

# سخنرانی هر قلمور در بنیاد نوبل

علی غضنفری

به مناسبت دریافت جایزه نوبل ادبیات سال ۲۰۰۹

عالی جنابان  
خانم‌ها، آقایان  
دوستان عزیز

منحنی مسیر زندگی یک کودک از شبانی گاوها در دهات تا حضور در شهرداری شهر استکهلم بسیار شگفت آور است.

من مانند اغلب اوقات اینجا کنار خود ایستاده‌ام.

من برخلاف میل مادرم به دبیرستان شهر وارد شدم. او مایل بود من در دهکده بمانم و خیاطی یاد بگیرم و می‌دانست که در شهر به «راه بد» خواهم رفت.

من هم به «راه بد» رفتم و کتاب‌خوانی را آغاز کردم.

دهکده برایم چون جعبه‌ای بود که انسان در آن تولد می‌یابد، ازدواج می‌کند و می‌میرد. تمام مردم دهکده در زمان قدیم زندگی می‌کردند. آنان در زمان تولد، پیر بودند.

فکر کردم، باید برای جوان شدن، دهکده را ترک کرد.

در دهکده همه در برابر حکومت تعظیم می‌کردند، لیک بین خودشان، بر علیه یکدیگر بودند؛ تا حدی که به تخریب خویشان می‌انجامید. همه به شدت تحت نظر

بودند.

ترس و تحت نظر بودن، هر دو، در شهر هم بسیار متداول بود.

ترس در زندگی خصوصی تا فروپاشی خویشان و تحت نظر گرفته شدن از جانب



● هرتا مولر در حال سخنرانی در بنیاد نوبل

حکومت تا نابودی یک انسان.

این گفته‌ها به جرأت کوتاه‌ترین شیوه برای تصویر کردن روزهای یک دیکتاتور است. خوش‌بختانه در شهر دوستان خوبی یافتیم، شماری از شاعران جوان که از گروه فعالان «بانال»<sup>۱</sup> بودند. اگر آنان نبودند هرگز به کتاب‌خوانی نمی‌پرداختم و کتاب نمی‌نوشتیم.

مهم‌ترین است که این دوستان برای من به عنوان نیاز زندگی بودند و بدون آنان تحمل فشارها برایم ناممکن بود. من امروز هم به این دوستان فکر می‌کنم و حتی به آنان که در گذشته‌اند و مسئولیت مرگ آنان با سازمان مخفی رومانی است.

من انسان‌های بسیاری را دیده‌ام که خُرد شدند و خود نیز در شرف شکستن بودم، پیش از آن امر توانستم رومانی را ترک کنم. بخت خیلی با من یار بود، بختی که آن را خود کسب نکرده بودم، چون بخت و اقبال را نمی‌توان کسب کرد. شاید خوشبخت بودن را بشود، لیک اقبال داشتن را متأسفانه هرگز.

اینکه امروز در استکهلم کنار خود ایستاده‌ام هم باز بختی بس بزرگ است، زیرا این

۱. Banal در معنای عمومی دانشی است برای انجام کاری. معنی دیگر آن عنوانی اشرافی است که در گذشته در کروواسی و بلغارستان وجود داشته، منظور هرتا مولر معنای نخست است.

جایزه کمک می‌کند، که موضوع تخریب و نابودی را در خاطر انسان‌هایی که تحت فشار و ستم قرار داشته‌اند زنده نگه داشت، در ضمن در خاطر کسانی گوشزد کرد که شکر خدا این رنج‌ها را تجربه نکرده‌اند، چرا که در بسیاری از نگرش‌های جهان امروز هم شاهد چنین دیکتاتورهایی هستیم.

برخی از اینها مدت‌های مدید پایدار می‌مانند و بی‌درپی ترس‌آفرین می‌شوند. برخی دیگر مانند آنچه در روسیه و چین می‌گذرد، بالاپوشی اجتماعی تن می‌کنند، اقتصاد را آزاد می‌سازند، در حالی که در باب حقوق بشر هنوز شیوه‌های استالینی و مائویی از بین نرفته است. در کنار اینها کشورهای نیمه‌دموکراتیک اروپای شرقی هستند که بالاپوش اجتماعی را از سال ۱۹۸۹ پیوسته به دوش می‌اندازند و باز درمی‌آورند، به گونه‌ای که دیگر مندرس شده است.

ادبیات قادر نیست این روش را تغییر دهد، لیک می‌تواند، حتی پس از رویدادن واقعه‌ای، توسط کلامی که حقیقت را بازتاب می‌دهد، نشان دهد که وقتی ارزش‌ها از مسیر خود خارج می‌گردند، چه‌ها در ما و در پیرامونمان حادث می‌شود.

مخاطب ادبیات همه انسان‌ها نیستند. ادبیات سرمایه‌فردی انسان‌هاست، که در اندیشه آنان باقی می‌ماند.

هیچ چیز دیگری مانند کتاب با ما اینسان سخن نمی‌گوید و کتاب از ما انتظاری جز این ندارد که بیندیشیم و احساس کنیم.

از آکادمی سوئد و بنیاد نوبل تشکر می‌کنم.

بسیار ممنونم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی